

تمثیل در قصاید

خاقانی

رحم ابوحمیدیان

مدرس دانشگاه آزاد هریس

□ حوزه ادبی آذربایجان

از عللی که برای تشکیل حوزه‌ی ادبی آذربایجان ذکر شده است، اوضاع آشفته‌ی خراسان در اواخر قرن پنجم هجری است. در اواخر قرن پنجم هجری بر اثر ناامنی این سرزمین یکی از شاعران بزرگ خراسان یعنی اسدی طوسی دیار خود را ترک گفت و به آذربایجان مهاجرت کرد و همان‌جا ماند تا درگذشت. اسدی طوسی با تالیف لغت فرس خود که بیش‌تر به قصد توضیح پاره‌یی از مشکلات لغت دری نوشته شده است، به ترویج این لهجه در میان شاعران آذربایجان یاری کرد. وی در آغاز کتاب خود نوشته است: «غرض ما اندرین لغات پارسی ست که دیدم شاعران را که فاضل بودند ولیکن لغات پارسی کمی می دانستند».

در قرن ششم هجری دو مرکز حکومت مهم در آذربایجان به وجود آمد، یکی از آن دو مرکز، حکومت اتابکان آذربایجان و دیگری حکومت شروانشاهان بود. در سایه‌ی حمایت ایشان است که رواج ادبیات فارسی در آذربایجان فرا می‌رسد و شاعرانی مانند ابوالعلاء گنججوی، قوامی گنججوی، خاقانی، فلکی، نظامی، مهستی گنججوی و... به عرصه‌ی ادب فارسی قدم می‌گذارند و پایه‌ریز سبکی می‌گردند که امروز یکی از ارکان رفیع ادب فارسی به‌شمار می‌آید.^۱

در این سبک شاعران با دقت فراوان به خیال آوردن مضامین دقیق و باریک در کلام مزین و معانی عالی و بکر طبع‌آزمایی می‌کردند و یکی از شاعرانی که در سخنوری به ابتکار، نظر و علاقه داشت مسلماً خاقانی شروانی است.^۲

انتقال معقول به محسوس، تمثیل و تشبیه

شاعران به‌عنوان هنرمندان و نقاشان طبیعت و صور خیال، شیوه‌های شگرفی در ایجاد و خلق یک اثر به کار می‌برند گاه با تجسم و تصویر آفرینی و روی آوردن به حرف‌گرایی و با استفاده از تشبیه مضمرا، امر ذهنی و خیالی را عینی می‌کنند، به عبارت دیگر شعر را از بعد شنیداری [عقلی و معقول] به بعد دیداری [حسی و محسوس] سوق می‌دهند.^۳

گفتار فوق بیش‌تر در مورد تمثیل و تشبیه تمثیل صدق می‌کند،

چون در تمثیل شاعر در مصراع اول بیت، کلام و مطلب عقلی و ذهنی را بیان می‌دارد و سپس در مصراع دوم بیت با تمثیل، در واقع آن امر عقلی و خیالی را محسوس و عینی می‌کند.

زبان شعر این شیوه‌ی جدید یعنی آذربایجانی، فنی و پیچیدگی‌های ساختمانی ذهنی شعر و صنعت‌های ادبی در آن، بیش‌تر اهمیت داشت. از ویژگی‌های دیگر این سبک انعکاس معلومات و معارف گویندگان، در آثار شعری بود. نمایندگان این سبک که عموماً افرادی آگاه و آشنا به انواع علوم بودند به اظهار معلومات در شعر بسیار علاقه نشان می‌دادند. از حیث سبک کلام و روش فکر نیز، سرایندگان این شیوه با شاعران نواحی دیگر تفاوت‌های عمده داشتند و پیشروان سبکی خاص در قصیده و مثنوی بودند که به سبک آذربایجانی اشتهار داشت. موضوع ابتکار در سبک سخنوری هم مورد توجه و علاقه‌ی شاعران این شیوه بود، به طوری که خاقانی به این امر اشاره کرده و به سبب ابتکار روش جدید در شاعری خود را از شاعران پیشین و معاصر برتر تلقی کرده است.^۴

جلوه‌های سبک آذربایجانی بیش از همه در شعر خاقانی مشهود است. یکی از بارزترین ویژگی‌های این سبک انعکاس معلومات و معارف گویندگان در آثار آن‌هاست. نمایندگان این سبک به اظهار این معلومات در شعر ولعی تمام داشتند و همین امر دواوین و منظومه‌های این دوران را به مخزنی از اصطلاحات و مفاهیم علوم و فنون متداول عصر بدل کرده است.^۵

از جمله‌ی عناصر خیال و مضمون‌ساز که در دیوان و مخصوصاً قصاید غرآی پادشاه اقلیم سخن، فرمانروای عالم معالی، روح‌القدس مریم بکر معانی، خداوندگار صنایع بدیعی و بیانی، پیامبر شاعران ایرانی و استاد مسلم سبک آذربایجانی یعنی خاقانی شروانی، باعث به‌وجود آمدن مضامین و تصاویر و ترکیبات بدیع شعری شده است، عنصر و آرایه خیال تمثیل است. همین عنصر است که با عنصر خیال دیگر دست به دست هم داده و شعر و اندیشه‌ی شاعر شروان را نه تنها در سطح ادبیات فارسی، بلکه در سطح جهانی مطرح کرده است و نیز موجب فخر و مباهات شاعر و سبب رشک و حسادت معاصرانش شده و او را سرمشق و الگوی سخن‌سرایان ادوار دیگر از جمله امیرخسرو

دهلوی، حافظ، جامی، امیرعلی شیر نوایی و به خصوص قاتنی شیرازی ملقب به خاقانی ثانی و دیگران ساخته است.

اگر ما پیشینه‌ی عناصر خیال (از جمله تمثیل و تشبیه تمثیل) را از ابتدای ادبیات فارسی تا زمان خاقانی، یعنی قرن ششم مورد مطالعه و دقت قرار دهیم، به این حقیقت پی خواهیم برد که هیچ‌یک از بزرگان ادبی ما مانند خاقانی به این مطلب نپرداخته‌اند که گفتار خانم دکتر معین کن نیز به‌عنوان شاهده‌ی بر این مدعاست که می‌فرمایند: «ابداع و ابتکار در تشبیه و استعاره، نوآوری در ترکیب تازگی کنایات، استفاده از نوادر حکایات در مدح، وصف و موعظه، وارد کردن آگاهی‌های علمی در مضامین شعری، بهره‌گیری از مثل و تمثیل در مباحث تعلیمی، همگی حکایات از ابعاد وسیع خلاقیت هنری و ذوقی این شاعر همه فن حریف می‌کند به‌جاست که شیوه‌ی شاعری او را همان «شیوه‌ی خاص» و «طرز تازه»‌یی بدانیم که خود ببنان اشاره کرده است.^۶

خاقانی و هنرورزی

خاقانی، چونان سخنوری هنرورز، از تمامی ترفندها و شگردهای شاعرانه برای آراستن سروده‌هایش بهره می‌برده است. در قلمرو تشبیه، تشبیه‌های دور و شگفت‌آور را خوش‌تر می‌داشته است نمونه‌هایی از تشبیه در دیوان خاقانی که مانروی [وجه شبه] در آن‌ها دور و ناشناخته و گاه ماخلوبایی است در شمار تشبیه‌های شگفت و دورند. از این گونه‌اند:^۷

ریزان ز دیدم اشک طرب چون درخت رز
کز آتش نشاط رود آبش از مسام (دیوان، ص ۳۰۱)
تیغ تو داند که چیست رمز و اشارات دین
طرفه بود هنروی از عربی ترجمان (ص ۳۳۳)

زبانزد

زبانزدها، در زیباشناسی سخن، از همه کوزه‌هایی‌اند که دریایی را در خود می‌توانند گنجانید، زبانزدها را هم‌چون کنایه‌ها، مردم پدید می‌آورند نه سخنوران. سخنوران آن‌ها را از زبان مردمی به وام می‌گیرند و در سروده‌هایشان به‌کار می‌برند. هنر آن‌ها تنها این است که از زبان زدها به زیباترین شیوه برای پروردن پندارهای خویش بهره می‌گیرند. از آن است که گنجایندن زبانزدها در سروده، یکی از آرایه‌های سخن شمرده شده است.^۸

از میان این بزرگان و عالمان ادبی از بدو ادبیات فارسی تا زمان خود که از زبانزدهای (تمثیل‌های) رایج، در میان مردم عامه به بهترین وجهی استفاده کرده و حتا به جرأت می‌توان گفت که اولین سخنوری است که در تاریخ ادبیات فارسی این افتخار را نصیب خود کرده است خاقانی شروانی است. آن‌جا که می‌گوید:

از گشت روزگار سلامت مجوی، از آنک
هرگز سراب پر نکند قره‌ی سقا (ص ۱۶)
گر ره خدمت نجست بنده عجب نیست از آنک
گرگ گزیده نخواست چشمه‌ی ماه معین (ص ۲۳۶)
از امل بیمار دل را هیچ نگشاید از آنک
هرگز از گوگرد تنها کیمیایی برنخواست (ص ۲۴۶)

سخنور شروان، در لباس تمثیل و مخصوصاً تشبیه تمثیل مضامین و موضوعات بکر شعری مختلفی را از جمله: زهد، توحید،

تحقیق، موعظه، پند و حکمت، تعلیم، عرفان و تصوف (ولی نه به آن اندازه که در سنایی و عطار مشاهده می‌شود) گله و شکایت از روزگار، حس و بند و... از خود به یادگار گذاشته است.

شخصیت‌های تمثیل خاقانی

از جمله شخصیت‌های نمادی و سمبلیک جاها و مکان‌های معروفه اشیا و موجودات زنده که موجب شکل‌گیری تمثیل‌های خاقانی به‌شمار می‌آیند می‌توان: کعبه و منی، عیسی و حواری، عازر و مسیحا، نوش دارو و اژدها، حصرم و صهباء، چشمه‌ی خضر و ماهی، وامق و عذرا، آدم و حوا، نوای جمد و ساده، دیو و پری، دیر و بیت‌الله، سیمرغ و زال، سیر و مشک ختا، یوسف و مردم کنعان، کوه طور و موسی، مصر و کنعان، مگس و عنقا، زاغ و طاوس، آهن و آینه و... را نام برد که البته موجودات زنده و اشیا غیرزنده در تمثیل نوعی انسان‌گونگی پیدا کرده‌اند و رفتار و حالتی مثل انسان‌ها از آن‌ها به ظهور رسیده است.

برای این که مطلب مورد بحث ما در این نوشتار، یعنی «تمثیل در قصاید خاقانی» بهتر و واضح‌تر فهمیده شود، سخنان و اقوالی را که بزرگان ادبی در این باره نقل کرده‌اند، نقل می‌شود:

مثل و تمثیل

مثال‌ها، تمثیل‌ها، مثل‌ها و افسانه‌های تمثیلی از گونه‌های شناخته شده‌ی ادب و فرهنگ هر ملت و مردم از دورترین روزگاران است و در این مایه اثرهاست که ذوق فطری و ویژگی‌های فکری، عادات‌ها، اخلاق و سنت‌ها، بلورها و احساسات مردم بازشناخته می‌شود، مثل کلمه‌یی است عربی و از: مَثَلٌ، یَمَثُلُ، مَثُولًا به معنی شباهت‌داشتن چیزی به چیز دیگر است.^۹

دکتر معین در فرهنگ خود برای تمثیل چند معنای مختلف نقل کرده که از میان همه‌ی آن‌ها دو معنی «تشبیه‌کردن» و «داستان یا حدیثی را به‌عنوان مثال بیان کردن» مناسب بحث ماست. تمثیل از مهم‌ترین مختصات سبک هندی است اما در سبک‌های پیش از آن مثل سبک عراقی (در شعرهای خاقانی و نظامی) و سبک خراسانی (در شعرهای کسایی و منوچهری) نیز به‌کار رفته است. عمده‌ترین تفاوتی که بین تمثیل‌های پیش از سبک هندی با این سبک به چشم می‌خورد؛ تعداد مصراع‌هاست. تمثیل‌های سبک هندی عموماً در یک مصراع مطرح می‌شوند و تمثیل‌های سبک‌های دیگر در بیش از یک مصراع. تمثیل‌های سبک هندی فشرده هستند و تمثیل‌های سبک‌های دیگر عموماً گسترده می‌باشند.^{۱۰}

تشبیه تمثیل

نوعی از تمثیل که در شعر فارسی کاربرد زیادی دارد، ایجاد رابطه همسانی میان یک تجربه‌ی اخص و محدود و تجربه‌های اعم و شایع است. در این نوع هر کدام از طرفین تشبیه به اسناد و رابطه‌ی دو یا چند جزء دلالت می‌کنند.^{۱۱}

به راستی، گونه‌ی پرورده و گسترده تشبیه آمیغی [مرکب] است و پرمایه‌ترین و هنری‌ترین گونه تشبیه نیز همان می‌تواند بود. مانروی، در تشبیه تمثیل، ویژگی‌ست برآمده از چند چیز.^{۱۲} درباره‌ی این تشبیه اختلاف‌نظرهای زیادی وجود دارد، معمولاً تشبیهی را که وجه شبه آن مرکب باشد، تشبیه تمثیل گویند. حقیقت

این است که تشبیه تمثیل، رسیدن از یک حکم جزئی به حکم جزئی دیگر است. ۱۳

تو غافل و سپهر کشنده رقیب تو

فرزانه خفته و سگ دیوانه پاسبان (ص ۳۰۹)

آن است که دو جمله را (بدون ذکر ادات تشبیه) به یکدیگر تشبیه کنند و مشبه به ضرب المثل باشد در این صورت تشبیه مرکب (تشبیه تمثیل) و مضمهر است و غرض از تشبیه تأکید مشبه است. ۱۴ اینک نمونه‌هایی از آرایه‌ی تمثیل در قصاید خاقانی، با ذکر شماره‌ی صفحه از دیوان خاقانی، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی برای علاقمندان و دوستاران فضل و ادب آورده می‌شود:

- از سرشت و طینت سروان و دنیا، نمی‌توان انتظار و امید راحتی و آسایش داشت. هم‌چنان که از کام ازدها نوش دارو حاصل نمی‌شود: بوی راحت چون توان برد از مزاج این دیار نوشدارو چون توان جست از دهان ازدها (ص ۲)

- خاقانی عشق را بر عقل مقدم دانسته هم‌چنان که حضرت عیسی بر حواری مزیت و برتری دارد: فتراک عشق گیر، نه دنبال عقل از آنک عیسیت دوست به که حواریت آشنا (ص ۳)

- دل و جان که محل نظر پادشاه دل‌هاست چنین جایگاه مقدسی را محل هوا و هوس کردن خلاف راه عقل و خرد است: در دل مدار نقش امانی که شرط نیست

بتخانه ز ساختن نظرگاه پادشاه (ص ۳)
- همت با تمام بلندی، از بارگاه فقر (فقر معنوی) قدرت و نیرو می‌گیرد: هم‌چنان که هوا با تمامی ارتفاع و بلندی، سقایی (بارندگی) خود را مدیون دریای افتاده است (یعنی بزرگی‌ها و شخصیت‌ها به ظواهر نیست):

همت ز آستانه‌ی فقر است ملک جوی

آری، هوا ز کیسه‌ی دریا بود سقا (ص ۴)
- خاقانی دل خود را که از مرغزار سلامت خبر دارد، همانند مسیح دانسته است که از مزاج گیاهان خبر دارد:

ز مرغزار سلامت دل مراست خیر
که هم مسیح خبر دارد از مزاج گیا (ص ۷)
- بنا به عقیده‌ی خاقانی، روزگار با گذشت ایام وفا می‌کند: هم‌چنان که غوره بعد از شش ماه تبدیل به شراب می‌شود:

ز روزگار وفا هم به روزگار آید
که حصرم از پس شش ماه می‌شود صهبا (ص ۸)
- خاقانی به این نکته ایمان دارد که زمانی که دل گرو هوس‌ها باشد نمی‌توان راه امان را طی کرد، هم‌چنان که با چشم نابینا نمی‌توان به کالر رفوگری پرداخت:

ره امان نتوان رفت و دل رهین امل

رفوگری نتوان کرد و چشم نابینا (ص ۱۲)
- امان و زنهاردادن را از امید و آرزو بهتر می‌دانند زیرا که در روز جنگ برای اسب پوشش جنگی زینده است نه گلوله‌های نقره و طلا:

ترا امان ز امل په که اسب جنگی را
به روز معرکه برگستوان په از هرآ (ص ۱۷)
- خاقانی معتقد است که به‌واسطه‌ی همت می‌توان به مقام پادشاهی رسید، زیرا که حوا از پهلوی آدم آفریده شده است (حوا =

ملک / آدم = همت):

ترا ز پستی همت به کف شود ملک

بلی ز پهلوی آدم پدید شد حوا (ص ۱۲)
- جان و روح انسان در فقر باشد و طبع مادی در برگ و نوا باشد: درست مانند این است که دیو به علت پر خوری دچار امتلاهی معده شده و جمشید (سلیمان) ناشتا و گرسنه باشد:

جان از دورن به‌فاقه و طبع از درون به برگ
دیو از خورش به‌هیضه و جمشید ناشتا (ص ۳)
- انسان نباید از گردش روزگار انتظار سلامتی و راحتی داشته باشد زیرا که هرگز سراب مشک آب سقا را پر نخواهد کرد: از گشت روزگار سلامت مجوی از آنک

هرگز سراب پر نکند قریه‌ی سقا (ص ۱۶)
- خاقانی کسی است که از دست سپهر آزرده شده و همدمی را آرزو نمی‌کند هم‌چنان که گرگ گزیده به دنبال آب نمی‌رود: آزرده‌ی چرخم نکنم آرزوی کس
آری، نرود گرگ گزیده ز پی آب (ص ۵۶)

- با وجود قناعت و خرسندی به در ناکسان نرفتن، درست نیست: زیرا که با وجود ماه عالم‌آرا، نگرستن به ماه نخشب عاقلانه نیست: مگزین در دونان چو بود صدر قناعت

منگر مه نخشب چو بود ماه جهانتاب (ص ۵۷)
- عقیده‌ی خاقانی بر این است که دنیا و روزگار در وهله‌ی اول به ناقصان توجه می‌کند: هم‌چنان که از اول انگشت کوچک دست است که در حساب و شمارش مورد استفاده قرار گرفته است:

اول به ناقصان نگرند دهر کز نخست
انگشت کوچک است که جای حساب شد (ص ۱۵۷)

- در عالم فنا و نیستی باید به دنبال همدم و هم‌جنس بود نه در دنیا، زیرا که از سراب (دنیا) کسی نشان رویش نیلوفر را نداده است: هم‌جنس در عدم طلب این‌جا مجوی از آنک

نیلوفر از سراب ندادست کس نشان (ص ۳۱۰)
- در بینش خاقانی، عاقبت و سلامت مخصوص عالم روحانی است. جستن آن در این دنیا درست مثل جستن نوش و شهد زنبور عسل از دم مار لرقم است:

عاقبت از آن عالم است این‌جا مجوی از بهر آنک
نوش زنبور از دم ارقم نخواهی یافتن (ص ۳۶۱)
- از شاعران ناقص و کوتاه‌فکر، طلب کردن هنر و استعداد من، درست به این می‌ماند که از آهن بدگوهر بخواهند آینه درست کنند:

از نیم شاعران هنر من مجوی از آنک
ناید همی ز آهن بدگوهر آینه (ص ۳۶۹)

نمونه‌های دیگر از تمثیل

چون رسیدی بر در لاه صبر الا جوی از آنک
کعبه را هم دید باید چون رسیدی در منا (ص ۲)
به‌دست از منه دل که بهر فرش کنشت
ز بام کعبه ندرند مکیان دیبا (ص ۷)
چو همت آمد هر هشت داده به جنت
چو وامق آمد هر هفت کرده به عنرا (ص ۱۲)

چو خوش حیات چه ناخوش چو آخرست زوال
 چه جعد زخمه چه سادہ چو خار جست نوا (ص ۱۲)
 اول ز پیشگاه قدم عقل زاد و بس
 آری که از یکی، یکی آید به ابتدا (ص ۱۶)
 این جا مساز عیش که بس بینوا بود
 در قحط سال کنعان دکان نانوا (ص ۱۶)
 ترش و شیرین است قح و مدح من با اهل عصر
 از عیب می پخته سازند و ز حصرم توتیا (ص ۱۸)
 خصم نگردد به زرق هم سخن من از آنک
 همدم بلبل نشد بوالعجب از گدنا (ص ۳۶)
 بی هم نفسی خوش نتوان زیست به گیتی
 بی دست شناور نتوان رست ز غرقاب (ص ۵۶)
 گر برفت آبروی ترس برفت
 گله مرد و غم شبان برخاست (ص ۶۲)
 سبب آبروی آب مژه است
 صیقل تیغ کوه تیغ خور است (ص ۶۴)
 کعبه در دست سیاهان عرب دیده چنانک
 چشمه ی حیوان به تاریکی گروگان دیده اند (ص ۹۵)
 شور بیننده به ره پس به سر چشمه رسند
 غوره یابند به رز پس می حمرا بینند (ص ۹۷)
 عقل از برات عزلت صاحب خراج گشت
 ابر از زکات دریا صاحب نصاب شد (ص ۱۵۷)
 مرا دل گفت گنج فقر داری در جهان منگر
 نعیم مصر دیده کس چه باید قحط کنانش (ص ۲۱۱)
 چه عقل را به دست امانی کنم گرو
 چه آره بر سر زکریا برآورم (ص ۲۴۵)
 هر جا که محرمی ست خسی هم حریف اوست
 آری ز گوشت گاو بود بار زعفران (ص ۳۱۲)
 من اندر کنج و دوان بر سر گنج
 مگس در گلشن و عنقا به گلخن (ص ۳۱۸)
 همت کفیل تسته کفاف از کسان مجوی
 دریا سبیل تست نم از ناولان مخواه (ص ۳۷۶)
 داری کمال عقل پی زور و زر مشو
 زراخانه یافته یی دوکلان مخواه (ص ۳۷۶)
 چو درویشی، به درویشان نظر به کن، که قرص خور
 به عوری کرد عوران را فک پوش زمستانی (ص ۴۱۲)
 از مزاج اهل عالم مردمی کمجوی از آنک
 هرگز از کاشانه ی کرکس همایی برخاست (ص ۴۲۶)
 با جفای تو بر که خورد از عمر
 شب یلدا رفو که کرد پرند (ص ۴۶۲)
 در قصاید خاقانی، ما به برخی از تمثیلات برمی خوریم که در یک
 مصراع فشرده مطرح نشده اند بلکه شاعر، بیت بعدی را به عنوان تأکیدی
 بر مطلب قبلی خود به طرز گسترده مطرح نموده است:
 چو جان کار فرماییت به باغ قدس خواهد شد
 حواس کار کن در حبس تن مکنار و برهانش
 که خوش نبود که شاهنشہ ز غربت باز ملک آید
 بمانده خاصگان در بند لو فارغ از ایوانش (ص ۲۱۲)

نتیجه

دل این جا علتی دارد که نضجی نیست دردش را
 هنوز آن روزنش بسته است و او بیمار بحرانی
 هنوز اسفندیار من نرفت از هفت خوان بیرون
 هنوزش در دژ رویین عروساوند زندانی (ص ۴۱۲)
 ایاتی که در این نوشتار به عنوان شواهد شعری برای تمثیل در قصاید
 خاقانی آورده شده اند اندکی از بسیار است که به ذکر همین مقدار بسنده
 شد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- فرهنگ و ادب، به کوشش دکتر سعید قره آغاجلو، مجموعه ی مقالات اولین نشست علمی، پژوهشی گروه پژوهشی آموزش زبان و ادبیات فارسی، انتشارات معاونت پژوهش، برنامه ریزی و منابع انسانی، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۶-۱۰۵.
- ۲- همان کتاب، ص ۱۰۶.
- ۳- فصلنامه ی ادبیات فارسی «منطقه ۲» دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، شماره ی ۲، بهار ۱۳۸۳، ص ۵۱.
- ۴- خاقانی شناسی، مجموعه ی مقالات برگزیده ی همایش، به کوشش: دکتر فاطمه مدرس - دکتر محبوب طالعی - دبیرخانه ی دامی ادبیات آذربایجان، دانشگاه ارومیه خرداد ۱۳۸۴، ص ۶۷.
- ۵- بزم دیوینہ عروس، شرح پانزده قصیده از دیوان خاقانی، به کوشش دکتر محصومه معدن کن، مرکز نشر دانشگاهی تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۴.
- ۶- ساغری در میان سنگستان، زندگی، اندیشه و شعر خاقانی، به اهتمام: جمشید علیزاده نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۹۸.
- ۷- رخسار صبح، گزارش چلمه یی از افضل الدین بدیل خاقانی شروانی، به کوشش دکتر میرجلال الدین کزازی، کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز)، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، ص ۲۲۴.
- ۸- همان کتاب ص ۲۲۵.
- ۹- سلامان و ایصال در چهارده روایت، سیدحسن امین، دایرةالمعارف ایران شناسی، ۱۳۸۳، صص ۲۴۵-۲۴۶.
- ۱۰- بیگانه مثل معنی، نقد و تحلیل شعر صائب و سبک هندی، به کوشش دکتر محمدحسین محمدی، نشر میترا، چاپ اول، ۱۳۷۳، صص ۳ و ۱۴۲.
- ۱۱- خیال خیال، بحثی پیرامون زیباشناسی صور خیال شعر حافظ، مؤلف: دکتر علیرضا مظفری، دانشگاه ارومیه، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۶۴.
- ۱۲- بیان، زیباشناسی سخن پارسی، به کوشش دکتر میرجلال الدین کزازی، کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز)، چاپ چهارم، ص ۵۷.
- ۱۳- معانی و بیان، دکتر محمد علوی مقدم و دکتر رضا اشرفزاده انتشارات سمت چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۹۱.
- ۱۴- نگاهی تازه به بدیع، دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوسی، چاپ نهم، ۱۳۷۶، ص ۸۱.
- ۱۵- فرهنگ معین، ذیل لغت تمثیل.
- ۱۶- دیوان خاقانی شروانی، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوکر، چاپ سوم، ۱۳۶۸.